



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



(عنه السلام)

بزرگداشت حضرت جواد الائمه

سخنرانی حضرت آیت‌الله سید حسن فقیه امامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بزرگداشت حضرت جواد الائمه عليه السلام

نویسنده:

آیت الله سید حسن فقیه امامی

ناشر چاپی:

مدرسه علمیه ذوالفقار اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	بزرگداشت حضرت جواد الائمه علیه السلام
۶	مشخصات کتاب
۶	متن سخنرانی
۳۸	درباره مرکز

بزرگداشت حضرت جواد الائمه عليه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : فقیه امامی، حسن، 1313 -

عنوان و نام پدیدآور : بزرگداشت حضرت جواد الائمه عليه السلام / سخنرانی حسن فقیه امامی.

مشخصات نشر : اصفهان: مدرسه علمیه ذوالفقار اصفهان، واحد تحقیقات، 1387.

مشخصات ظاهری : 32ص.؛ 12×17س م.

شابک : 9-2699-04-964-978

وضعیت فهرست نویسی : فایا

یادداشت : کتاب حاضر متن سخنرانی حضرت آیه الله حاج سید حسن فقیه امامی به مناسبت شهادت حضرت جواد الائمه عليه السلام در جمع طلاب و شاگردان است.

موضوع : محمدبن علی (ع)، امام نهم، 195 - 220ق.

رده بندی کنگره : 1387 4ب7ف/BP48/35

رده بندی دیویی : 297/9582

شماره کتابشناسی ملی : 5 4 1 5 7 6 1

ص: 1

متن سخنرانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 2

سخنرانی

حضرت آية الله حاج سيد حسن فقيه امامی

(مدّ ظلّه العالی)

به مناسبت شهادت حضرت جواد الائمه عليه السلام

در جمعی از طلاب و شاگردان

ذی القعدة 1428 هـ ق

ص: 3

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَمْدًا أَزَلِيًّا أَبَدِيَّةً، وَأَبَدِيًّا بِأَزَلِيَّتِهِ، سَرْمَدًا بِإِطَاقِهِ مُتَجَلِّيًا مَرَايَا آفَاقِهِ، وَالصَّلَوَةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ أَنْبِيَائِهِ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ وَ
السِّرَاجِ الْمُنِيرِ سَيِّدِنَا أَحْمَدَ وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدَ، وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.

ص: 5

در ابتدا شهادت آقا جواد الائمه علیه السلام را به ساحت مقدّس آقا ولی عصر - ارواحنا له الفداء - تسلیم می‌گوییم.

در مرحله ی دوم در رابطه با این امام بزرگوار مطالبی را، هم خوانده ایم و هم شنیده ایم و فکر نکنم نیازی به تکرار این مطالب باشد. منتهی ما از زندگی این بزرگواران می‌توانیم در ابعاد مختلف و در مورد مسائل اعتقادی و فقهی و در رابطه با برنامه های اخلاقی و امثال این ها برداشت هایی داشته باشیم.

حُسن زندگی اهل بیت علیهم السلام این است که از هر بعدی در زندگیشان مطالعه کنیم مطالب آموزنده ای را می‌توانیم بدست آوریم. يك بُعد از این قضایا این است که، يك فرزندی که در سن هفت سالگی است چگونه می‌تواند حاکم بر دل و قلب های مردم شود با این که يك بچه ی هفت ساله از نظر ظاهری نمی‌تواند موقعیتی را

ص: 6

ایجاد کند که شخصیت های بزرگ را به زانو در بیاورد. واقعاً این مطالب از کجا نشأت می گیرد؟!

شما اگر تاریخ اسلام را مطالعه کنید از صدر اسلام تا زمان امام صادق علیه السلام مردم اهل تحقیق و بحث و بررسی نبودند، آن ها مثل نوار ضبط صوت چیزهایی را می گرفتند و حفظ می کردند ولی اهل بحث و مناظره نبودند. در زمان امام صادق علیه السلام منصور دوانقی دستور داد تا فلسفه ی یونان را به زبان عربی ترجمه کنند، و از آن موقع بود که بحث و مناظرات شروع شد. اما حوزه ی امام صادق علیه السلام به قدری قدرت داشت که جواب گوی همه ی آن مسائل فلسفی که با دین در تضاد بود را داشت؛ به علاوه که امام صادق علیه السلام در بین اصحاب افرادی متخصص را تربیت کرده بودند.

حتماً شنیده اید قصه ی آن مردی را که آمد خدمت

ص: 7

امام صادق علیه السلام وگفت: می خواهم درباره ی کلام بحث کنم، حضرت یکی از اصحاب خودشان را معرفی کردند. بعد از آن گفت: درباره ی فقه و ادبیات و... می خواهم بحث کنم. و در هر موردی که آن شخص گفت حضرت یکی از اصحاب را معرفی کردند، سپس آن مرد فهمید که تاب مقاومت با هیچ يك از اصحاب را ندارد. در آخر گفت: یکی از شاگردانتان را معین کنید تا به من درس بدهد. با يك ابهت خاصی آمده بود و با يك ذلت خاصی رفت. این خاصیت حوزه ی امام صادق علیه السلام بود.

ما نیز در زمان حاضر به همین برنامه نیاز داریم که يك سری افراد متخصص تربیت کنیم و با این تهاجم فرهنگی که مانند سیل، افکار و مذاهب و مکاتب را در ایران تخریب می کنند مبارزه کنیم و نیاز است که

ص: 8

حوزه های علمیّه ی شیعه جواب گوی همه ی این خط های انحرافی باشند.

ما طلبه ها نمی توانیم به يك كتاب باب حادی عشر اکتفا کنیم، باید مقداری توسعه ی کارمان را بیشتر کنیم و در مکاتب و مذاهب و فرقه های انحرافی بیشتر مطالعه کنیم. و نکته ی عجیب و قابل توجه این است که تمام این مکاتب انحرافی را وقتی عقائد و افکارشان را مطالعه می کنیم متوجه می شویم این ها در مقابل مکتب شیعه هیچ و پوچ هستند؛ یعنی این که شیعه حرف های مستدل و مستند بسیاری برای گفتن دارد اما بقیّه ی ادیان و فرق اولاً هم اطلاعاتشان محدود است و ثانیاً زیر بنای محکمی هم ندارند، ولی ما الحمدلله به برکت قرآن و اهل بیت علیهم السلام همه چیز داریم. و این تنها يك ادعا نیست بلکه واقعیت دارد و می توانیم اثبات کنیم و اگر

ص: 9

هم جایی خطری احساس می شود کوتاهی ماست.

به هر حال در هر دورانی با حجم زیاد حملات دشمن، الحمدلله شیعه جوابگو بوده است؛ مثلاً من یادم هست که وقتی کمونیست ها در ایران تبلیغات خودشان را گسترده کرده بودند با چند عدد کتاب که یکی روش رئالیسم بود و تألیف های دیگری که بعضی از آقایان داشتند و کتاب هایی هم نوشتند و این کتاب ها در کشور برنده شد و به عنوان اولین کتاب های کشور شناخته شد و سفره ی کمونیست ها را با کتاب هایی منطقی و مستدل جمع کردند.

ما در بحث هایی که با کمونیست ها داشتیم به این نتیجه رسیدیم که این ها فقط چند مطلب معدود دارند که این مطالب را خوب پخته اند و هر جا که می روند مطرح می کنند. و ما يك مقدار که از محدوده ی این

ص: 10

حرف‌ها بیرون آمدیم فهمیدیم که خبری در جایی نیست و خیلی بی مایه و بی اساس هستند و هیچ منطق و استدلالی هم ندارند.

الحمد لله مکتب ما جواب گوی تمام انحرافات مادیون بوده است و همه ی این‌ها را دست رد به سینه هایشان زد و ابطال کرد.

غرض من این است که تا زمان امام صادق علیه السلام از بحث و گفتگو خبری نبود ولی از زمان امام صادق علیه السلام به بعد کم کم بحث‌ها شروع شد، و مرحله به مرحله تا زمان مأمون عباسی پیش رفت که اوج علم مسلمانان بود و آن دوران، دوران عجیبی بوده.

مأمون عباسی نیز با آن زیرکی و تحصیلاتی که داشت باعث شده بود که در میان خلیفه‌های بنی عباس و بنی امیه سر آمد باشد. او نیز بحث‌ها و مناظرات

زیادی کرده بود و بر اثر مطالعه هایی که داشت با این که قلباً با بنی هاشم دشمن بود ولی از نظر فکری مکتب تشیع را پذیرفته بود و با بحث های عجیب و حساب شده ای که انجام می داد موقعیت امیرالمؤمنین علیه السلام را تثبیت کرده بود. ولی باز هم به قول خودشان:

«الْمُلْكُ عَقِيمٌ»(1)

بنابراین در زمان هارون و مأمون دانشگاه های مهمی تأسیس شد و می دانید که انبیاء و اوصیای الهی اگر بخواهند مردم را تحت نفوذ خودشان قرار بدهند باید غرور شکنی کنند و ببینند که مردم زمان خودشان روی چه مطلبی غرور داشتند. مثلاً زمان حضرت موسی علیه السلام مردم به سحر غرور داشتند و در زمان حضرت

ص: 12

عیسی علیه السلام روی طب غرور داشتند و زمان پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله روی زبان وادیات عرب غرور داشتند و در همان زمان
ها پیغمبران غرور این افراد را می شکستند تا بتوانند در مردم نفوذ بکنند. عصای موسی غرور ساحران را شکست به طوری که؛

«فَأَلْقَى السَّحَرَةَ سُجَّدًا» (1)

همه ی ساحران در مقابل موسی به خاک افتادند و فرعون هم نتوانست با تهدیدهایش آن ها را از عقائدشان باز کند. و ساحران به فرعون
گفتند:

«فَأَقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ» (2)

هر کاری که می خواهی بکن. فرعون نیز تهدید کرده

ص: 13

1- طه 70

2- طه 71

«فَلَا قُطْعَانَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلْبَتِكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ» (1)

این مطلب خیلی جالب است که وقتی ساحران به موسی ایمان می آورند چنین عقیده ی محکمی به قیامت دارند.

ساحران به فرعون گفتند: تو تا لب مرگ می توانی بر ما فشار بیاوری اما وقتی که ما مردیم دیگر کاری از دستت بر نمی آید و ما تا پای مرگ ایستاده ایم، و هر گونه که می خواهی حکم کن؛

«إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (2)

ص: 14

1- همان

2- طه 71

توقف در مورد دنیا می توانی به ما فشار بیاوری.

آن ها می خواستند بگویند ما آن طرف را می خواهیم حفظ کنیم و آخرت را از دست ندهیم. غرور آن ها طوری شکسته شد که به هیچ صورتی، حتی به قیمت جانشان دست از عقائدشان بر نداشتند.

زمان حضرت عیسی علیه السلام هم غرور مردم شکسته شد، اما در زمینه ی دیگر؛ چون در آن زمان علم طب پیشرفت زیادی کرده بود به طوری که به اوج خودش رسیده بود، اما دیگر قادر به این نبودند که مرده را زنده کنند و پپی را علاج نمایند و کور را شفا دهند، ولی معجزه حضرت عیسی علیه السلام کاری کرد که حتی آن اطبائی که می توانستند همه ی دردها را علاج کنند غیر از این سه درد، تسلیم شدند و می گفتند: عیسی کاری می کند که در خور قدرت بشر نیست.

ص: 15

واتفاقاً معجزه باید طوری باشد که متخصصین فن تشخیص بدهند که این کار از قدرت بشر خارج است و باید يك نیروی الهی باشد که این کار انجام شود.

حال وقتی به زمان هارون و مأمون بنگریم می بینیم در آن زمان به اوج قدرت علمی رسیده بودند، و قدرت ظاهری آن ها که جای خودش را دارد، به حدی که هارون می گفت: ای ابر هر کجا که می خواهی ببار که مُلک هارون است. واقعاً هم در آن زمان سرزمین های اسلامی خیلی گسترده و قدرت هارون هم خیلی زیاد بود.

اهل بیت علیهم السلام هم غرور علمی و هم غرور سیاسی و حکومتی آن ها را، به نحوی شکستند.

متوکل وقتی که می خواست لشکر خودش را به رخ امام بکشد، امام اشاره کردند و متوکل دید که تا آسمان

ص: 16

سپاه خدا و ملائکه صف کشیدند، آن وقت خودش را باخت.

اهل بیت علیهم السلام این چنین غرور شکنی می کردند، و اما مسئله ی غرور علمی که بعضی ها گرفتارش هستند؛ وقتی چهار کلمه یاد گرفتند، دیگر خدا را بنده نیستند و زیر بار احد الناسی نمی روند.

من این توصیه را به شما دوستان می کنم؛ ما گاهی سر و کارمان با مراکز اداری یا غیر اداری می افتد فکر می کنیم چون ما چهار کلمه درس خوانده ایم، دیگر همه باید عبد ذلیل ما باشند و گاهی کار به پرخاش گری می رسد، و به خودمان اجازه می دهیم که اگر کاری مطابق میل ما عمل نشد به دیگران پرخاش و اعمال قدرت کنیم، این کار بسیار غلطی است.

ما باید حواسمان جمع باشد در عین حال که

ص: 17

سرباز امام زمان علیه السلام هستیم تواضع خودمان را از دست ندهیم، و نکند که دیگران این شائیه در ذهنشان بیاید که شما از موقعیت و لباسان سوء استفاده می کنید.

دیشب در احوالات امام حسن مجتبی علیه السلام می خواندم، موقعیتشان در جامعه کم نبوده! يك آقائی به این بزرگواری، سبط پیغمبر و امام، با آن موقعیتی که داشتند؛ يك روز از محلی می رفتند و يك عده فقیر و بدبخت هم يك مقدار تکه نان پاره که در جاده ریخته بود جمع می کردند و این نان ها را می خوردند، امام حسن علیه السلام سوار مرکب بودند وقتی به این عده رسیدند آن ها سرشان را بلند کرده و گفتند: آقا بفرمائید، آقا از مرکب پیاده شدند و نزد آن ها نشستند و فرمودند:

ص: 18

«إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» (1)

و با آن ها شروع به غذا خوردن کردند.

بعد از آن نیز آن ها را به منزل خود دعوت کردند و سفره رنگینی را برای آن ها انداختند و شکم آن ها را سیر کردند و لباس بر تنشان پوشاندند.

حال شما فرض کنید چنین موقعیتی برای من پیش می آمد، - البته فاصله ی من تا امام حسن علیه السلام از زمین تا عرش الهی است - آیا حاضر بودم بروم بنشینم با عده ای فقیر چند تکه نان پاره بخورم؟

ائمه ی ما این چنین بودند، ما نیز باید این چنین عمل کنیم تا از نظر اخلاقی کسی احساس غرور در ما نکند.

ص: 19

حالا- مگر ما چه داریم! خیلی هنر کنیم چهارتا قاعده ی صرف و نحو و اصول و فقه بدانیم، و هر چه که کنیم به مقام والای ائمه علیهم السلام که نمی رسیم، حتی به مقام شاگردان ائمه علیهم السلام هم نمی رسیم، به همین خاطر است که باید خیلی مراقب اخلاق و رفتارمان باشیم.

این مطلب را عرض می کردیم که به هر حال غرور آن ها خیلی زیاد بود و بر اثر غرورشان خیلی کارها بر ضد امام جوادعلیه السلام می کردند. حضرت جوادعلیه السلام در سن هفت سالگی کار خیلی مهمی انجام داده بودند که توانستند با این سن کم بر قلوب دوست و دشمن حاکم باشند، و به خاطر علمشان بود که مأمون می خواست دخترش را به امام جوادعلیه السلام بدهد.

وقتی مأمون این مسئله را مطرح کرد همه اعتراض کردند و گفتند: شما خلیفه ی مسلمین هستید و این آقا

هنوز سنش آن قدر نیست که شما بخواهید دخترتان را به او بدهید؛ - حال در آن موقع حضرت جوادعلیه السلام یازده ساله بودند - مأمون در جواب می گفت: من این آقازاده را امتحان کرده ام نبوغ فوق العاده ای دارد، علم و کمالش از همه زیاده تر است و من بی جهت نمی خواهم دخترم را فدا کنم.

خلاصه آن ها اصرار بسیار به مأمون کردند که این کار را نکنند؛ مأمون نیز گفت: برای این که صلاحیت این آقازاده نزد شما معلوم شود جلسه ای می گذاریم و شما از او سؤال کنید، اگر از عهده ی جواب ها برنیامد من تصمیمم را عوض می کنم، اما چنانچه هر چه سؤال کردید و دیدید او جواب می دهد به من حق دهید که همچین دامادی را برای خود انتخاب کنم.

تمام فقها، علماء، بزرگان فلاسفه و متکلمین را جمع

کردند و امام جوادعلیه السلام جواب همه ی سؤال هایشان را دادند، و این جا بود که غرورشان شکسته شد و احساس ضعف و ناتوانی کردند، و این داستان معروف است که حضرت جواب سی هزار مسئله را در آن جلسه دادند.

بعضی افراد سؤال می کنند که چطور ممکن است در يك جلسه بتوان جواب سی هزار سؤال را داد؟

ما در جواب این افراد عرض می کنیم که حضرت پاسخ تك تك این افراد و سؤال هایشان را ندادند، و يك سری مطالب و ضوابط کلی را مطرح کردند که همه ی آن ها جواب شافی و کافی را گرفتند.

و این مسلّم است که حضرت در هیچ قسمتی از سؤال های آن ها نماندند و جواب کامل را به همه دادند.

وقتی يك یچه ی هفت ساله الی یازده ساله ای که بتواند مشکلات علمی را، که در قدرت هیچ یکی از

ص: 22

دانشمندان نبوده که جواب بدهند، حل کند این طبعاً غرور این ها را خورد می کند و تسلیم می شوند.

ما از هر بُعدی که به زندگی ائمه علیهم السلام نگاه کنیم، برای ما طلبه ها درس است؛ چرا که، کسی که می خواهد بر قلوب مردم حاکمیت داشته باشد باید به این ابعاد توجه داشته باشد.

حال چگونه می توانیم بر قلوب مردم حاکم باشیم؟

وقتی که بتوانیم غرور علمی مردم را بشکنیم؛ یعنی از نظر علمی در سطحی قرار بگیریم که مردم بطور طبیعی در مقابل ما احساس ضعف کنند و زانو بزنند.

اگر می بینید مرحوم امام - رحمة الله علیه - دنیائی را مسخر می کند به خاطر آن اوج علمی است که باعث می شود که مردم تحت تأثیر افکارشان قرار بگیرند، و این تحوّل عظیم را بوجود بیاورند.

ص: 23

آن قدر عالم و استاد و مدرس در این کشور بود! ولی وقتی که این اوج علمی مشاهده می شود، خود به خود همه تسلیم می شوند.

ما نمی توانیم توقع بی جا داشته باشیم و بگوئیم ما همین طور که در لباس روحانیت در می آئیم مردم تسلیم ما باشند. ما وقتی می توانیم مرجعیت داشته باشیم و مردم از ما تقلید کنند که احساس کنند ما در مراحل قرار گرفتیم که طبق دستور حضرت ابراهیم علیه السلام که در قرآن آمده، - این بهترین دلیل است برای مسئله ی تقلید - به پدرش گفت:

«يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ»⁽¹⁾

یعنی من به حدی رسیده ام که خداوند به من علومی

ص: 24

«ما لَمْ يَأْتِك» (1)

که خداوند به تو نداده، پس چون من این علم را دارم و تو نداری؛ «فَاتَّبِعْنِي» باید تبعیت کنی.

این يك چیز طبیعی است که وقتی من مریض می شوم و نمی توانم تشخیص دهم به طور طبیعی باید به کسی مراجعه کنم که علم طب بلد است، پس اگر ما بخواهیم مرجعیت و حاکمیت بر قلوب پیدا کنیم باید مُتَّبِعِذِ الْكَلَامِ باشیم، باید کاری کنیم که تَفَوُّقِ علمی خود را بر مردم ثابت کنیم، وقتی این مطلب ثابت شد مردم خودشان به طور طبیعی از ما پیروی خواهند کرد؛ این درسی است که ما از مکتب امام جوادعلیه السلام می گیریم.

ص: 25

ما اگر از بُعد فقهی بخواهیم مسئله ی امام جواد علیه السلام را مطالعه کنیم می بینیم که، چطور می شود که فقهای بزرگ اهل سنت در يك مسئله فتوا می دهند و آقا جواد الائمه علیه السلام در این سنّ کم در همان مسئله فتوائی می دهد که مورد قبول واقع می شود و تمام فتاوی اهل سنّت کنار گذاشته می شود. چرا؟!

چون مستدل و مستند حرف می زنند؛ مثلاً در مورد این مسئله که دست دزد را از کجا باید قطع کرد، تمام فقهای اهل سنّت در آن مجلس گفتند: در آیه ی تیمم داریم؛

«فَأَمْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ» (1)

تیمم تا میچ است، پس دست دزد را هم باید از میچ

ص: 26

قطع کرد، - آن ها نمی دانند که فقیه باید مسلط بر تمام آیات و روایات باشد، نه این که؛

«حفظت شیئا و غابت عنك اشیاء»

كلوا و شربوا را ببیند اما و لا تصرفوا را فراموش کند، و همه ی این ها را يك جا باید در نظر بگیرد. -

اهل سنت آیه ی تیمم را دیده بودند اما جای دیگر قرآن را فراموش کرده بودند؛ از حضرت سؤال کردند ایشان فرمودند: از بیخ انگشتان ها باید قطع کرد. از حضرت دلیلشان را پرسیدند، فرمودند در قرآن آمده:

«وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ»⁽¹⁾

کف دست ها از برای خداست، چون این فرد می خواهد با دستش سجده کند باید تا ته انگشتانش را

ص: 27

1- جن 18/

برید تا کف دستش بماند و بتواند سجده کند.

در نتیجه خلیفه آمد و تمام احکام و فتوای دیگران را کنار گذاشت و به فتوای امام جواد علیه السلام عمل کرد.

ابی داوود که در رأس تمام فقهای عامه بود این چنین گفت:

«من روزی تلخ تر از این روز نداشتم و امید داشتم بیست سال قبل مرده بودم و این صحنه را نمی دیدم که خلیفه افکار و عقائد ما را کنار بگذارد و به فتوای يك پچه ی هفت ساله عمل کند.»

و آن قدر حسد و سعایت کرد تا زمینه ی قتل حضرت جواد علیه السلام را فراهم کرد.

ولی چرا حرف امام علیه السلام پذیرفته شد؟ چون مستند و مستدل بود.

ما از این مطلب و صحبت امام برداشت می کنیم که،

ص: 28

ما اهل علم و طلبه ها اگر می خواهیم منبر برویم و سخنرانی کنیم، باید به گونه ای سخن بگوییم که اگر کسی از ما مدرک و سند خواست بتوانیم ارائه دهیم.

اما اگر چنانچه چیزی بگوییم و نتوانیم مدرک و سندی ارائه دهیم حرفمان پذیرفته نمی شود و اعتبار و سابقه مان خراب می شود.

اما اگر به مجرد این که از ما مدرک خواستند بتوانیم آدرس بدهیم به فلان کتاب فلان صفحه، آن وقت اعتبار پیدا می کنیم و حرفمان پذیرفته می شود.

یادم هست بچه که بودم، در میان منبری ها تنها کسی که می توانست در محضر مرحوم آیت الله سیّد محمد باقر در چه ای قدس سره منبر برود، مرحوم سیّد محمود درب امامی قدس سره، صاحب کتاب ثمرات الحیة بودند.

چرا که ایشان حافظه ائی قوی داشتند و شصت هزار

ص: 29

حدیث را با سند حفظ بودند و به مجردی که از ایشان سند می خواستند فوراً دست می گذاشتند روی آدرس فلان کتاب در فلان صفحه، که آن حدیث آنجا نقل شده.

حتی روزی هم آقا سید محمد باقر در چه ای از ایشان اشکالی گرفته بودند و به گوش ایشان رسیده بود. ایشان هم روز بعد رفته بودند روی منبر در مقابل آیت الله در چه ای و تعداد زیادی کتاب آورده بودند و سند عرایضشان را بیان فرموده بودند.

این خیلی مهم است که، کسی بتواند ملاً و مجتهد و مرجع تقلیدی مثل مرحوم آیت الله سید محمد باقر در چه ای را محکوم کند.

حال چرا می تواند چنین کار مهمی را انجام دهد؟!

چون سند در دستش هست، و هر کسی سند در دستش باشد می تواند با قدرت صحبت کند. اما اگر

ص: 30

کارش زیر بنایی نداشته باشد نمی تواند با قدرت حرفش را تثبیت کند؛ پس این برای ما درس است که همیشه مستند صحبت کنیم، و خدا نکند که کسی بالای منبر حرف کم بیاورد، چون در آن موقع است که حرف هایی می زند که بعداً نمی تواند جوابگو باشد.

آقای سید محمد باقر در چه ای پای منبر شخصی نشسته بودند که منبری گفت: زینب گفت؛ ایشان از پای منبر فرمودند: که حضرت زینب چیزی نگفت.

منبری گفت: شما که آن جا نبودید! ایشان فرمودند: من نبودم آیا شما بودید؟!

آدم وقتی حرف کم می آورد به ناسزاگویی می افتد، و در در روایت هم داریم:

«الشَّيْمَةُ حَرْبُ الْعَاجِزِ»

آن کسی که عاجز است، وقتی که نمی تواند استدلال

ص: 31

بیاورد ناسزا می گوید.

«السلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاته»

ص: 32

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

